

۴) « وعن الحسين بن محمد ، عن أحمد بن إسحاق ، عن سعدان ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : ليس شيء تحضره الملائكة إلاّ الرهان وملاعبة الرجل أهله.»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

۱. وافی می نویسد: « المراد بالشيء، الامر المباح الذي فيه تفريح و لذة»<sup>۲</sup> و مرآة العقول می نویسد: «ليس شيء: أي من ملاعبات و ما يلتذّ الانسان به»<sup>۳</sup>
۲. چنانکه گفتیم «رهان» نام دیگر عقد سبق (مسابقه با اسب) است.
۳. حتی اگر نام «سباق» بر مسابقه بدون رهن صدق کند، ظهور «رهان» در مسابقه با وجود رهن است.
۴. اما روایت به صورت مجمل است و اصل جواز را معلوم می کند و دلالتی بر جزئیات ندارد.
- ۵) «عنه عن علي بن اسماعيل عن عبد الله بن الصلت عن ابي ضمرة عن ابن عجلان عن عبد الله بن عبد الرحمن عن ابي الحسن ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال : اركبوا وارموا وان ترموا احب إلي من ان تركبوا ثم قال : كل امر للمؤمن باطل إلا في ثلاث في تأديبة الفرس ورميه عن قوسه و ملاعبته امرأته. فانهن حق ان الله ليدخل بالسهم الواحد الثلاثة الجنة : عامل الخشب و المقوى به في سبيل الله و الرامي به في سبيل الله.»<sup>۴</sup> ما می گوئیم:

۱. روایت اصلاً ناظر به مسابقه نیست.
  ۲. البته درباره «رمی» می توان اطلاق آن را مربوط به مسابقه دادن و فرض رهن در آن هم دانست.
  ۳. اما با توجه به ذیل روایت به نظر می رسد، کلام ناظر به جهاد است. کما اینکه روایتی دیگر که صاحب وسائل در ابواب سبق مطرح کرده است، نمی تواند ناظر به مسابقه و مراهنه باشد:
- «وعن محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن محمد ابن يحيى ، عن طلحة بن زيد ، عن

أبي عبد الله عليه السلام قال : الرمي سهم من سهام الإسلام.»<sup>۵</sup>

۶) « محمد بن علي بن الحسين قال : قال الصادق عليه السلام : إنّ الملائكة لتتفر عند الرهان ، وتلعن صاحبه ما خلا الحافر والخف والریش والنصل ، وقد سابق رسول الله صلى الله عليه وآله أسامة ابن زيد وأجرى الخيل.»<sup>۶</sup>

۱. وسائل الشیعة ط-آل البيت، ج ۱۹، ص ۲۵۰

۲. ج ۲۲، ص ۷۰۷

۳. ج ۱۸، ص ۳۹۰

۴. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۷۵

۵. وسائل الشیعة ط-آل البيت، ج ۱۹، ص ۲۵۱

۶. همان



توضیح:

تفر: روی گردان شدن / صاحبه: صاحب الرهان / رهان: مسابقه‌ای که در آن رهن باشد / نصل: تیری که پر به آن نیست، تاج العروس این لغت را به معنای تیر، شمشیر، چاقو برمی‌شمارد برخی می‌نویسند که اگر شمشیر دسته نداشته باشد، به آن نصل گفته می‌شود و اگر دسته داشته باشد به آن سیف می‌گویند. برخی هم نصل را «تیر آهنی» دانسته‌اند. برخی هم آن را تیر عریض طویل دانسته‌اند<sup>۱</sup> / خُفّ: پای حیواناتی که پایشان نرم است / حافر: سُم / ریش: پَر مرغ، تیری که در انتهای آن پَر بوده است (مرحوم مجلسی: حافر را مثل اسب، قاطر و حمار، خفّ را مثل شتر و فیل، ریش را تیر و یا کبوتر و نصل را شمشیر، نیزه و تیر معرفی می‌کند<sup>۲</sup> ما می‌گوییم:

۱. سابقاً در مباحث سال چهارم فقه<sup>۳</sup> گفتیم که برخی مثل مرحوم خوبی و مرحوم ایروانی، دلالت لعن بر حرمت را نپذیرفته‌اند ولی ما همان جا گفتیم که دلالت لعن در حرمت کامل است و تنها با قرائن می‌توان از آن دست کشید.

۲. حضرت امام درباره این روایت و واژه «لعن» می‌نویسند:

«وأما لعن الملائكة وكذا لعن الله تعالى ولعن رسول الله صلى الله عليه وآله فالظاهر منه أن العمل الموجب له محرم واستعماله أحياناً في مورد الكراهة كما عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال لعن رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثة الأكل زاده وحده، والنائم في بيت وحده، والراكب في الفلاة وحده، وقد ورد في الدواب لا تلعنوها فإن الله عز وجل لعن لاعتنها لا ينافي ظهوره في الحرمة»<sup>۴</sup>

۳. روایت اگر چه مرسله است ولی با توجه به استناد مستقیم صدوق به امام صادق (ع) بنابر آنچه سابقاً گفته‌ایم قابل قبول است.

۴. مجمع البحرین می‌نویسند که در این روایت، مضاف حذف شده است و مراد: ذی حافر، ذی خفّ، ذی ریش و ذی نصل است.<sup>۵</sup>

۵. درباره این روایت و نسبت آن با روایت‌های ۲۲، ۲۳ و ۲۴ ذیل آن روایت سخن خواهیم گفت.

۱. تاج العروس، ج ۱۵، ص ۷۳۶

۲. روضة المتقين، ج ۶، ص ۱۳۱

۳. ن ک: درسنامه سال چهارم، ص ۲۹

۴. المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۲۱

۵. ج ۵، ص ۴۹



«فَرَوَى أَنَّ نَاقَةَ النَّبِيِّ ص سُبِقَتْ فَقَالَ ع إِنَّهَا بَعْتُ وَقَالَتْ فَوَقِي رَسُولُ اللَّهِ ص»<sup>۱</sup>

توضیح:

مرحوم مجلسی «بَعْتُ» را چنین معرفی می‌کند که ناقه پیامبر (ص) تکبر کرد و تصور می‌کرد به جهت اینکه پیامبر (ص) روی آن نشسته، پیروز است و لذا پیامبر (ص) او را با باختن دلیل کرد.

ما می‌گوییم:

۱. روایتی را مرحوم صاحب وسائل از کتاب الزهد (از حسین بن سعید) در وسایل نقل می‌کند که ظاهراً اشاره آن به همین اتفاقی است که در مرسله صدوق مورد اشاره قرار گرفته است:  
«الحسین بن سعید فی کتاب (الزهد) عن بعض أصحابنا، عن علی بن شجرة، عن عمه بشیر النبال، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قدم أعرابي على النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله تسابقني بناقتك هذه؟ قال: فسابقه فسبقه الأعرابي فقال النبي صلى الله عليه وآله: إنكم رفعتموها فأحب الله أن يضعها... الحديث»<sup>۲</sup>

۲. محدث قمی در سفینه البحار برای این روایت، ذیلی را مطرح می‌کند:  
«ان الجبال تطاولت لسفينة نوح عليه السلام و كان الجودی أشدّ تواضعا فحطّ الله بها على الجودی»<sup>۳</sup>

[تطاول: گردن فرازی کردن]

۳. عوالی اللثالی نیز روایت را با کمی تغییر چنین ضبط کرده است:  
«عوالی اللثالی: عن الزهری، عن سعید بن المسيّب قال: كان لرسول الله (صلى الله عليه وآله) ناقه يقال لها: العضباء، إذا تسابقنا سبقت، فجاء أعرابي على بكر، فسبقها فاغتم المسلمون، فقیل: يا رسول الله سبقت العضباء، فقال: «حقاً على الله أن لا يرفع شيئاً (في الأرض) إلّا وضعه»

وفی رواية أخرى: لا يرفع شيئاً في الناس إلّا وضعه»<sup>۴</sup>

۴. ابن شهر آشوب در وصف شتر پیامبر (ص) می‌نویسد:

۱. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج ۱۰، ص ۱۶۵

۲. وسائل الشیعة ط - آل البيت، ج ۱۹، ص ۲۵۳

۳. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ج ۴، ص ۵۹

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۸۱



«ابن شهر آشوب فی المناقب : فی ذکر ایل رسول الله ( صلی الله علیه وآله ) العضاء کانت  
لا تسبق.»<sup>۱</sup>

۸) «وعن علی بن ابراهیم ، عن ابيه ، عن ابن ابي عمیر ، عن حفص بن البختری ، عن ابي عبد الله  
عليه السلام أنه كان يحضر الرمي والرهان»<sup>۲</sup>

ما می گوئیم:

تعبیر «کان یحضر»، که دال بر استمرار حضور است، تقریر حضرت را نسبت به جواز، معلوم می کند و چون  
مستمر است احتمال تقیه و یا سایر مزاحمت را رد می کند.



۱. همان

۲. وسائل الشیعة ط-آل البيت، ج ۱۹، ص ۲۵۲